

شريف مشهور بخازن

« ز دو دیده خون فشاندم که نظر کنی نکردی
بره تو خالك گشتم که گذر کنی نکردی »

« دم مرک هیچ دانی ز چه ماند باز چشم
ز تو بود چشم آنم که گذار کنی نکردی »

« چو نکرد یار رحمی ز تو ای فغان چه حاصل
ز تو بود امید آنم که اثر کنی نکردی »

« ز نخست کردم ای دل بتو شرح غمزه او
خبرت ز فتنه دادم که حذر کنی نکردی »

« بوطن شريف روزی که ترا نماند قدری

بجز این نماند چاره که سفر کنی نکردی »

مؤلف نقائس المآثر و مجمع الفضلاء و نتائج الافکار و رياض الشعراء و خزانه
عامره و شمع انجمن هريك شرح حالی از وی نوشته و يوسف عليخان و شيخ بهائي
و صائب و خوشگو هم تذکره و کشکول و بیاض و سفینه خود را از منتخبات سخنان وی
بی نصیب نگذارده اند .

شريف مشهور بخازن - بکلمه خازن رجوع شود .

الشريف - شمس الدين ابو عبدالله محمد بن الحسين بن محمد العلوي الحسيني
الارموي تم المصري المعروف بقاضي العسكر وهو جد نقيب الاشراف بالديار المصرية
كان اماما نقيها اصوليا نظارا تفقه على الشيخ صدر الدين بن حمويه ودرس بالمدرسه
المجاوره بجامع مصر المسماة بالشريفية التي وقفها صلاح الدين و شرح المحصول و
فرائض الوسيط وولي نقابة الاشراف وقضا العسكر وسمع وحدث وتوفي في ثالث عشر
شوال سنة ٦٥٠ و قد جاوز الستين .

(طبقات الشافعية الاسنوي)

شريفی - معين الدين سيد محمد تبریزی از سخنوران قرن دهم هجری و از
اسانید خوشنویسان این ایالت بوده از شاگردان میر علی مجنون هروی (٩٥١ مرده)
است . وله

دانشمندان آذربایجان

« گذلشتم از سرو گفتم نیازم اینقدر است
کشید پا ز من و گفتم نیازم اینقدر است »
« کی غم عاشق ز سیر باغ و صحرا می‌رود
عشق تا با اوست غم با اوست هر جا می‌رود »
« ز گردون مرگ می‌خواهم حیاتم می‌دهد آری
فلک بسیار زینسان لطف های بی محل دارد »
« گستاخ مکنو از سر خاک من ای رقیب
دارم هنوز شعله آهی بکه داشتم »

شفا - ملا رضا از مجتهدین تبریز است در اوایل عمر از شیخ المشایخ شیخ مهدی فتونی و آقا باقر مازندرانی و در اواخر حال از آقا باقر بهبهانی اخذاً طریقه اجتهاد کرده مدتی در تبریز بنای نماز و موعظه نهاده بعد بمشهد مقدس رضوی مشرف شده و از آنجا بشیراز رفته مدتی در آنجا پیش‌نماز و منبرداری کرده و در نزد کریمخان زند تقرب یافته و قاضی عسگر شده بعد از فتور دولت زندیه سیاحت کنان بعبات مقدسات و کردستان و عراق و قرا باغ آمده و در آنجا ساکن شده بعد از زمانی بقزوین رفته و در آنجا مریض شده در حوالی سنه ۱۲۰۸ برحمت ایزدی پیوسته است مشارالیه در نظم و نثر و خطب و انشاء یکتای زمانه بوده و تصانیف عالی در فقه و حدیث دارد و دو مثنوی در بحر نقارب نظم کرده که دو هزار بیت میشود یکی فتح خیر و یکی دیگر اراده حضرت سید الشهداء از مدینه بمکه برای اعاده حج و قصد شهادت کربلای معلی است.

از شاهنامه حسینه اوست

« مه و مهر در سایه حکم تست پر چرخ بر پایه حکم تست »	« پروبال روح الامین مهدتست در این عهد مهدی ولیعهدتست »
« دمی کز علم اشک غم ریختی فلک کاش آندم ز هم ریختی »	« فروشد بخاک آن نن چاک چاک چرا مهر از این غم نشد زیر خاک »
« عقاب سه پر کامدی از قدر گهی جبهه کردی سپر گاه سر »	« قضا کاش آندم ز هم سوختی مه و مهر در آسمان سوختی »

(نگارستان دارا)

عروانی

شروانی - شمس الدین محمد علامه الوقت فی المعقولات و التحقیق مات سنه سبع و اربعین و ثمانمائه .
(حسن المحاضرة)

شریعتمدار - میر محمد حسین تبریزی از اجله علماء آذربایجان بوده و در نجف اشرف کتابخانه عمومی ایجاد و تأسیس کرده است .

(المآثر و الآثار)

شعوری تبریزی - از ادباء و سخنوران قرن دهم هجری بوده و از فن سیاق بهره کافی داشته و طبعش خالی از نمک نیست این دو بیت از نتایج طبع اوست .

« مر از خانه برون هر دم ارزوی تو آرد

گرفته شوق گریبان من بسوی تو آرد »

« هزار گونه جفا میکند رقیب بهر دم

ولی شعوری مسکین چسان بروی تو آرد »

(سفینه خوشگو)

شکرالله شروانی - از مشاهیر علماء تفسیر و حدیث بوده و در علم طب حذاقت فوق العاده داشته است تحصیلش در قاهره مصر بعمل آمده و از آنجا باستانبول رفته طبیب مخصوص سلطان محمد خان فاتح شده و در عهد وی (۸۸۶ - ۸۵۵) وفات کرده است .

روضه العلوم بزبان پارسی مشتمل بر فنون حساب و هیأت و نجوم و منطق و بدیع و معما و شعر و قیافت و تصوف از جمله تألیفات او بوده نسخه از آن در کتابخانه ایا صوفی موجود و در تاریخ ۸۹۴ نوشته شده است فتوحات در علم جفر نیز یکی از تألیفات اوست .

شکوهی - حاجی مهدی تبریزی آئینه ساز از شعرا و فضلالی آن شهر بوده در بلده مراغه سکنی داشته است در تاریخ ۱۳۰۲ بمکه معظمه تشریف حاصل نموده و در سال ۱۳۱۴ برحمت خدا واصل شده است غزلیات شیرین و تضمینات نمکین و لطائف و ظرائف وی مشهور است و کلیات نظم و نثرش در تبریز چاپ شده و در آمدن سیل در ۱۲۸۳ که ناخوشی و با نیز در آن تاریخ حکمفرما بوده چنین گفته است .

دانشمندان آذربایجان

« روزی که سیل آمد و تبریز شد خراب

از انهدام گنبد افلاک بیم بود »

« تاریخ آن بنا مه شکوهی چنین نوشت

(سیلی نبوده وه که بلای عظیم بود)

شکیبی - تبریزی است و اوقات بزرگشی میگذرانند و گاهی بگفتن اشعار اشتغال

مینماید این مطلع ازوست .

« بهر طریق که باشم خلاف رای تو باشد

کسی چه کار کند کان بمدعای تو باشد »

(تحفه سامی)

صادقی در مجمع الخواص مینویسد مقصود علی شکیبی در شاعری مرتبه عالی یافته

و اشعارش در تبریز و نواحی آن شهرت کلی گرفته است صاحب خلاصه الاشعار مینویسد

شکیبی از جمله موزونان لطیف طبع انگیز و از ادبی زادگان آنجاست مردی سلیم ذات

درویش صفات بوده و از اقران بمزید تواضع و کسر نفس ممتاز و مستثنی می نمود

چنانچه در آن وادی هر چند تعریف وی کنند از شیوه اغراق دور است و از غایله کذب

واقرا مهجور طبعش در شاعری مرتبه عالی یافته و اشعار او در تبریز و نواحی آن شهرت

کلی گرفته گویند وقتی میان او و مولینا شریف بر سر شعری نزاع شد شریف از خود

غزلی بوی داد که آنرا جواب گوید و مطلع آن غزل اینست .

« هجوم آورد غم طوفان پیدار است پنداری

مرا وقت وداع این غم آبادست پنداری »

مشار ابه آن غزل را تتبع نموده بوجه احسن بگفت چنانچه خوش فهمان متفقا

گشته گفتند که به از شریف گفته و غزل اینست .

« چو حال را نمیدانی دلم شاد است پنداری

همه کس چون تو از بند غم آزادست پنداری »

« من دلخسته دور از روی او صد بار میمیرم

اجل را کار تنها بامن افتاده است پنداری »

شمسای صفیر

« ز کوه بیستون کندن چه مقصود است خسرو را
غرض این کار او رامرگ فرهاد است پنداری »
« بجز آزار من آن بی وفا کاری نمیداند
ز محبوبی همین این شیوه اش یاد است پنداری »
« شکیبی چند در بزم غم افغان میکنی هر شب
سرود بزم عاشق آه و فریاد است پنداری »

اما بغیر از این غزل شعر دیگر از او درین جانب شهرت ندارد و فقیر تجسس بسیار نمود که دیوان مشار الیه پیدا کند و پاره از اشعار وی در این خلاصه ثبت نماید تا غایت پیدا نشد و لهذا باین غزل و چند بیت دیگر که بدیوانی برابر است اختصار واقع شد آزاد بلکرامی در خزانه عامره مینویسد :

شکیبی تبریزی در عهد شاه طهماسب وارد قزوین شد اتفاقاً در آنوقت صاحب طبعمان این مطلع امیر حسن دهلوی را جواب میگفتند .

« ای شهد نوشین لبِت پاک از همه آلودگی
بنشین که تا باز ایستد چشم زخون پالودگی »
شکیبی این جواب بهمرسانید

« کل کل شده پیراهنم از درد می پالودگی
کلهای رسوائی شکفت آخر از این آلودگی »
خواجه سعید کیلانی دو بیت منقول طلا باو جایزه داد .

مولانا در شهور سنه ۹۷۱ در تبریز وفات یافته در گورستان سرخاب مدفونست و بنا بنکارش علاء الدوله در نقائس المآثر در شیراز فوت شده و قبرش در آنجاست .

شمسای صفیر - ملا شمس الدین قابل و فهیم و سخن سنج بوده .

(عرفات العاشقین)

میرزا صائب در بیاض خود او را از شرای تبریز محسوب داشته و مقداری از اشعار وی انتخاب و مندرج داشته از آنهاست .

دانشمندان آذربایجان

« رندانه گذشتیم حریفان ز می ناب

ما این طرف آب و شما آن طرف آب »

« خون کل جوش زد از رخنه دیوار چمن

گلشن این زخم نمایان ز که برداشته است »

« اثر از هستی عاشق بجز جانان نمی ماند

نشان قطره غیر از بحر بی پایان نمی ماند »

« ز فکر نیستی در زیر تیغ عشق آزادم

حجاب آسا اگر ویران شدم بحریت بنیادم

« خیالی میشود عشقی بدل آهسته آهسته

نهالی می شود نخمی بکل آهسته آهسته »

المولی الاعز الداعی الی الخیر خلاصة الارواح سر المشکواة والزجاجة

والمصباح شمس الحق والدين - محمد بن علی بن الملك داد التبریزی مرید شیخ ابوبکر

سله باف تبریزی بوده است و بعضی گفته اند مرید شیخ رکن الدین سجاسی بوده است که

اوحد الدین کرمانی نیز مرید وی است و بعضی گویند که مرید بابا کمال جندی بوده است

و میساید که بصحبت همه رسیده باشد و از همه تربیت یافته بود و در آخر حال پیوسته سفر

کردی و نمود سیاه پوشیدی گویند چون بخطه بغداد رسید شیخ اوحد الدین کرمانی را

دریافت پرسید که در چه کاری گفت ماه را در طشت می بینم مولانا شمس الدین فرمود

که اگر برگردن دمل نداری چرا بر آسمانش نمی بینی .

شمس تبریز دید کاو حددین	کرده نظاره بتان آئین
دردمشق از هوای غمزه زنان	گردهنگامهاست طوف کنان
سربدو برد آشکار و نهفت	گفت ای شیخ در چکاری گفت
چشمه آفتاب می بینم	لیک در طشت آب می بینم
گفت هیئات اینچه بی بصری است	راست بین باش اینچه کج نظریست
برقفا گر نه دمل است ترا	کار بهر چه مهمل است ترا
سر ز پستی بسوی بالا کن	سوی خورشید چشم خود واکن

شمس تبریزی

ذات خورشید بر فلک طالع تو بعکسی چرا شدی قانع
(فصححات الانس ، سلسله الذهب)

فریدون سپه سالار (از خواص مریدان مولانا جلال الدین است) در رساله خود

چنین مینویسد .

سلطان الاولیاء و الواصلین تاج المحبوبین قطب العارفين فخر الموحدين آية
تفضل الاخرین علی الاولین حجة الله علی المؤمنین وارث الانبیاء والمرسلین مولانا
و سیدنا شمس الحق والملة والدين التبریزی عظم الله جلال قدره پادشاهی بود کامل
مکمل صاحب حال و قال ذوالکشف قطب همه معشوقان جناب احدی و خاص الخاص
بارگاہ صمدی . . . تا زمان حضرت خداوند کار (جلال الدین رومی) هیچ آفریده را
بر حال او اطلاعی نبود و الحالة هذه هیچ کس را بر حقایق اسرار او وقوف نخواهد
بود پیوسته از خلق و شهرت خود را پنهان داشتی بطریقه و لباس تجار بود بهر شهر که
رفتی در کاروانسراها نزول کردی . . . برای ملاقات مولانا جلال الدین متوجه ولایت
روم گشت و شهر بشهر جویان گشت تا بمحروسه قونیه حرسها الله تعالی برسید شب
هنگام بود در خان برنج فروشان نزول فرمود . . . فردای آن روز با مولانا ملاقات
و صحبت داشته ششماه در حجره شیخ صلاح الدین زرکوب بهم صحبت فرمودند بعد از
آن بیرون آمده حضرت خداوند کار را بسماع رغبت فرمود و حقائقی که در شرح آن
طول و عرضی هست در سماع بدیشان بیان فرمود .

مولانا سلطان ولد در مثنوی خود (ولد نامه تاریخ تالیف ۶۹۰) چنین گفته است .

« ناگهان شمس دین رسید بوی	گشت فانی ز تاب نورش فی »
« از ورای جهان عشق آواز	برسانید بی دف و بی ساز »
« گفت اگر چه بیاطنی تو کرو	باطن باطنم من این بشنو »
« سراسرار و نور انوارم	نرسد اولیاء به اسرارم »
« عشق در راه من بود پسرده	عشق زنده است پیش من مرده »
« گر چه عشاق راست ملک بقا	ملک معشوق هست از آن اعلی »
« اهل ظاهر زدند بر منصور	زانکه بودند از جهانش دور »

دانشمندان آذربایجان

« همه از جهل گشته دشمن او
 « اندرین دور اگر بدی منصور
 « خصم گشتی و قصدشان کردی
 « دعوتش کرد در جهان عجب
 « شیخ استاد گشت نو آموز
 « منتهی بود مبتدی شد باز
 « گر چه در علم فقر کامل بود
 « شمس تبریز بود از آن شاهان
 « رهبرش گشت شمس تبریزی
 « آنکه بودش نهاد خونریزی
 « آنکه از سر او نبشانش رو
 « حال ایشان بر او شدی مستور
 « در سیاست بدارشان بردی
 « که ندید آن بخواب ترک و عرب
 « درس خواندی بخدمتش هر روز
 « مقتدا بود مقتدی شد باز
 « علم نو بود کوی بوی بنمود
 « دعوتش کرد لاجرم سوی آن
 « آنکه بودش نهاد خونریزی »

مولانا جلال الدین رومی پس از ملاقات و تلقینات شمس تبریزی بدرجه تغییر حال پیدا کرده که اسم او را مخلص خود قرار داده و تمام غزلیاتش را بنام وی منظوم ساخته است . چون توجه مولانا همیشه بطرف شمس بوده و با او صحبت میکرد است اصحاب وی محروم مانده پیاوه گومی مشغول شدند حضرت شمس غفاتیاً بدمشق هجرت فرمود و بعد از رفتن او مولانا جلال الدین عزلت اختیار کرد پس از مدتی از حضرت شمس مکتوبی رسید حضرت مولوی خوشحال گشته مشغول سماع شدند تمام اصحاب وی بنزد سلطان ولد رفته التماس کردند که بطلب مولانا شمس الدین رفته و او را بیاورند مولانا غزلی در جواب آن مکتوب انشا فرموده بصحابت پسر و صحابه خود روانه دمشق فرمود آن غزل اینست .

« بخدائی که در ازل بودست
 « حسی و دانا و قادر و قیوم »
 « نور او شمع های عشق افروخت
 « تا بشد صد هزار سر معلوم »
 « از یکی حکم او جهان بر شد
 « عاشق و عشق و حاکم و محکوم »
 « در طلسمات شمس تبریزی
 « گشت کنج عجائبش مکتوم »
 « که از آن دم که تو سفر کردی
 « از حلاوت جدا شدم چون موم » الخ

مسافرین در دمشق بخدمتش رسیده او را با کمال احترام بقونیه آوردند و برای وی ضیافتها دادند مولانا شمس کیمیا نام دختر مولانا را بعقد نکاح خود در آورد و

شمس الدین الخسر و شاهی

این دفعه هم علاء الدین فرزند متوسط مولانا بواسطه آنکه مولانا شمس محبت زیادی در حق سلطان ولد ابراز میفرموده اند با جمعی همدست شده باستخفاف وی مشغول گشتند آن حضرت شمه برسبیل حکایت بسططان ولد تقریر فرموده و گفتند که این نوبت از حرکات این جمع معلوم میگردد که چنان غیبت خواهم کرد که هیچ آفریده اثر مرا پیدا نخواهد کرد و هم در آن مدت ناگه غیبت فرمود حضرت خداوند کار علی الصباح در مدرسه آمد خانه را از ایشان خالی یافت .

هیچ از وی کسی نداد خبر	نه بکس بو رسید ازو نه اثر
شیخ گشت از فراق او مجنون	بسر و باز عشق چون ذوالنون
روز و شب در سماع رقصان شد	بر زمین همچو چرخ گردان شد
کرد آهنگ و رفت جانب شام	در پیش شد روانه پخته و خام
چون رسید اندران سفر بدمشق	خلاق را سوخت او بآتش عشق
شمس تبریز را بشام ندید	در خودش دید همچو ماه پدید الخ

بر حسب روایت جامی در تفحات الانس مولانا شمس تبریزی در سنه ۶۴۲ به قونیه رسیده و در تاریخ ۶۴۵ در آنجا کشته شده در جنب مرقد مولانا بهاء الدین ولد مدفونست .

شرح و تفصیل احوالات این عارف نامی در رساله فریدون معروف به سپه سالار و مشوی سلطان ولد و تذکره دولتشاه سمرقندی و تفحات الانس جامی و تکملة الاخبار عبدی شیرازی نوشته شده است بآنجاها رجوع نمایند .

شمس الدین الخسر و شاهی - هو السيد الصدر الكبير العالم شمس الدین عبد الحمید بن عیسی الخسر و شاهی امام العلماء سید الحکماء قدوة الانام شیخ الاسلام قد نمیز فی العلوم الحکمیة و حرر الاصول الطیبیة و اتقن العلوم الشرعیة ولم یزل دائم الاشتغال جامعا فی الفضل و الافضال و کان شیخه الامام فخر الدین بن خطیب الری و هو من اجل تلامذاته و من حیث وصل الی الشام اتصل بخدمة السلطان الملك الناصر صلاح الدین داود بن الملك المعظم و اقام عنده بالکرك و هو عظیم المنزلة عنده وله منه الاحسان الكثير و الانعام العزیز ثم توجه شمس الدین بعد ذلك الی دمشق و اقام بها

الى ان توفى وكانت وفاته فى شهر شوال سنة ٦٥٢ ودفن بجبل قاسيون قال عز الدين الاربلى يريته .

« بموتك شمس الدين مات الفضائل

و اودى بيدر الفضل و البدر كامل »

« فنى عالم بالحق بالخير عامل

و ما كل ذى علم من الناس عامل » الخ

ولشمس الدين الخسر و شاهى من الكتب مختصر كتاب المهدب فى الفقه على مذهب الامام الشافعى لابي اسحق الشيرازى . مختصر كتاب الشفاللرئيس ابن سينا . تمة كتاب الايات الينيات لآبن خطيب الرى وكان وصل فيها الى الشكل الثانى و هذه الايات الينيات غيرالنسخه الصغيره المعروفة التى هى عشرة ابواب

(طبقات الاطباء)

حكى التجيب الراهب المصرى الحاسب بدمشق عن الملك الناصر داود بن الملك المعظم بن الملك العادل بن ايوب صاحب الكرك انه كان يتردد الى شمس الدين الخسر وشاهى يقرء عليه كتاب عيون الحكمة للشيخ ابي على بن سينا وكان اذا وصل الى رأس المحلة التى بها منزل الخسر وشاهى اوماء الى من معه من الحشم والممالك ليقفوا مكانهم و يترجل وياخذ كتابه تحت ابطه ملتفا بمنديل ويجيئى الى باب الحكيم و يقرعه فيفتح له و يدخل و يقرء ويسال عما خطر له ثم يقوم ولم يمكن الشيخ من القيام له (مختصر الدول)

شمس الدين الخوى - هو الصدر الامام العامل الكامل قاضى القضاة شمس

الدين حجة الاسلام سيد العلماء والحكام ابو العباس احمد بن الخليل بن سعادة بن جعفر بن عيسى البرمكى من مدينة خوى كان اوحد زمانه فى العلوم الحكمية و علامة و قته فى الامور الشرعية عارفا باصول الطب وغيره من اجزاء الحكمة عا قلا كثيرا الحياء حسن الصورة كريم النفس محبا لفعل الخير و كان رحمه الله ملازما للصلوة و الصيام و قراءة القران ولما ورد الى الشام فى ايام السلطان الملك المعظم عيسى بن الملك العادل استحضره وسمع كلامه فوجده افضل اهل زمانه فى ساير العلوم و كان الملك المعظم عالما بالامور

شمس الدين محمد

الشرعيه والفقہ فحسن موقعه عنده واكرمه واطلق له جامكية وجراية وبقي معه في الصبحه ثم جعله مقيما بدمشق وله من المقررة الذي له وقراء عليه جماعة من المشتغلين وانتفعوا به وكنت اتردد اليه وقرأت عليه التبصرة لابن سهلان و كان حسن العبارة قوى اليراعه فصيح اللسان بليغ البيان وافر المروءة كثير القوة وكان شيخه الامام فخر الدين بن خطيب الري لحقه و قراء عليه ثم ولاء الملك المعظم القضاء وجعله قاضي القضاة بدمشق وكان مع ذلك كثير التواضع لطيف الكلام يمضي الي الجامع ماشيا للصلوة في اوقاتها وله تصانيف لا مزيد عليها في الجودة وكان ساكنا في المدرسة العادلية ويلقى بها الدرس للفقهاء ولم يزل على هذه الحال الي ان توفي رحمه الله وهو في سن الشباب وكانت وفاته بحمي الدق بدمشق وذلك في سابع شهر شعبان سنة سبع و ثلاثين وستمائة ولشمس الدين الخوئي من الكتب تمة تفسير القران لابن خطيب الري، كتاب في النحو كتاب في علم الاصول كتاب يشتمل على رموز حكميه على القاب السلطان الملك المعظم صنفه للملك المعظم عيسى بن ابي بكر بن ايوب (طبقات الاطباء)

شمس الدين محمد تبريزي معروف به شيرين قلم - از خطاطين معروف آذربايجان واز تلامذه مولانا نعمه الله بن محمد بواب بوده است مولانا علاء بك خطاط معروف دخترزاده وشاگرد اوست گویند مشاراليه از اولاد اخي فرج زنجاني بوده حافظ وقاري قرآن وخوشنويس ميباشد وفاتش در سنه ۹۳۰ واقع شده در قبرستان سرخاب در حوالي قبر خواجه محمد اجا بادي دفن شده مير سيد علي قاسم عشقي در تاريخ فوت او گفته است

چونکه در خط و قرائت بود ماهر انخرده سال تاريخش هم از خطاطو قاري کن حساب (روضه اطهار)

شمس الدين قواس - از سخنوران معروف تبريز است وله

زيب چمن حسن قوام قد تست در شهر قيامت از قيام قد تست
داني که چرا سروسهي آزاد است زيرا که براستی غلام قد تست

(عرفات العاشقين)

دانشمندان آذربایجان

شمسی سرایی - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان و اشعارش بزبان ترکیست
(حدیقه الشعراء)

شمسی - شروانی است بسراجی اوقات میگذراند در عاشقی رسوا شد این
مطلع ازوست

مه من یار اغیار است بامن یار بایستی بدین خواری که من افتاده ام اغیار بایستی
(تحفه سامی)

شوقی تبریزی - از منسویان خواجه رشیدالدین وزیر بوده مخط نستعلیق را
خوب مینوشته است پس از مدتی خدمات لایقه در دارالاشا^۴ سام میرزا بهند رفته و در
کابل سنه ۹۵۴ فوت شده است دیوانی مشتمل بر قصاید و غزلیات ورباعیات قریب به
چهارصد بیت از ویادگار و این دورباعی ازوست .

« دردا که فراق نا توان ساخت مرا

بر بستر نا توانی انداخت مرا »

« از ضعف چنان شدم که شب های فراق

صد بار اجل آمد و شناخت مرا »

« شوقی غم عشق دل ستانی داری

گر پیر شدی چه غم جوانی داری »

« شمشیر کشیده قصد جان ها دارد

خود را برسان تو نیز جانی داری »

و همین شوقی است که قبل از میبیدی دیوان حضرت علی^۴ را بنظم پارسی در
سنه ۸۸۵ بنام سلطان یعقوب ترجمه کرده و نسخه ازان نزد نکارنده موجود است .

ابو عبدالله الحسین بن عبد الله بن الحسین بن محمد بن الحسین بن محمد
الشویخ الشافعی المحدث - من اهل ارمیه نزل بمصر و سکنها ۰۰۰۰ و توفی بمصر
بعد سنه ستین و اربعمائه .

(انساب السمعانی)

شهاب الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن خلیل ذی الفنون الخوئی
الشافعی - ولد بدمشق فی شوال و قبل فی رجب سنه ۶۲۶ و اشتغل فی صغره قنمیز و

شهاب‌الدین

برع فی الفقه والنحو والتفسیر والاصول والمعانی والبیان والفرائض والحساب والمخلاف و الهندسه وسمع من السخاوی وابن الیثی وابن المقرئ وابن الصلاح و اجاز له خلق من اصبهان و بغداد و مصر و الشام و خرج له التقی الاسعدی معجما و المزی اربعین و لازم الاشتغال و درس و هوشاب و کان علی کثرة علومه من الاذکیاء الموصوفین و النظائر المنصفین و به انتفع بن الفرقاح و ابن الوکیل و ابن الزملکانی و قال لولم یقدر الله ان ابن الخوئی یجئی الی دمشق ما جاء منا فاضل و کان ذا فضل کامل و ذهن ناقب و عقل وافر یبحث بتؤدة و مسکنة صحیح الاعتقاد حسن الاخلاق حلوا المجالسه دینا متصوفا یحب ارباب الفضیلة حدث عنه المزی و قال کان احد الائمة الفضلاء فی فنون من العلم و البرزالی و الختلی و ابو حیان و البدر الفارقی و صنف کتابا کبیرا یمتوی علی عشرين علما و اقالیم التعالیم فی القنون السبعة، و شرح الفصول لابن معط فی النحو، و نظم الفصح ثعلب، و کفاية المتحفظ، و علوم ابن الصلاح، و توضیح ابن مالک، و شرح من اول الملخص للقباسی خمسة عشر حدیثا فی مجلد، و له المطلب الاسنی فی امامة الاعمی، و لی قضاء القدس ثم المحلة و البهنساء ثم حلب ثم عاد الی المحلة ثم القضاء الاکبر بالدیار المصریه ثم نقل الی قضاء الشام فاقام علیه الی ان مات یوم الخمیس لخمس و عشرين خلت من رمضان سنه ٦٩٣ و له شعر جید و من ذلك قوله .

« وهبني ملكت الارض طرا و نلت ما

« الست اخليه و امسى مسلما

(بغية الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة . كشف الظنون)

شهاب‌الدین المعروف بالشریف - از مشاهیر علمای مراغه بوده کتاب الجدل

از تالیفات اوست سیف‌الدین آمدی انرا شرح نوشته کاتبی قزوینی در شرح کشف الاسرار از اقوال او نقل کرده است .

شهاب‌الدین محمود اهری - از مشایخ کبار آذربایجان و از ارادت کیشان

رکن‌الدین سجاسی است در مدرسه سرخاب تبریز سه چله ریاضت کشیده و بعد از آن در سجاس خدمت شیخ رکن‌الدین رفته و منظور نظر وی شده است پس از عقد نکاح دختر وی خدیجه سلطان از طرف آن بزرگوار بقصبه اهر رفته و تا آخر عمر بهدایت و

دانشمندان آذربایجان

ارشاد مردم مشغول شده بدرجه قطب نایل گردیده و در همان قصبه مرده مرقد وی زیارت گاه است. باید دانست که طریقه خلوتیه و مولویه و پیرامیه در اینجا باهم اتصال مییابد و مولانا محمود اهری سه مرید کامل داشته است یکی از آنها شیخ جمال الدین تبریزی است که پیر شیخ زاهد گیلانی است دوم شیخ معین الدین اصحاب است که پیر باله حسن بنیسی است سوم با با فرج و ایقانی است که مرقد و مزار وی در قریه وایقان است .

(روضه اطهار)

قاضی شهاب مرندی - از جمله خوش طبعان آنجاست این مطلع ازوست .

« ترا عاشق فراوان شد من از غم ناتوان گشتم

تو عاشق دوست گشتی من بکام دشمنان گشتم »

(تحفه سامی)

شیدا - میرزا لطف الله شبستری از شعرای قرن سیزدهم هجری بوده اشعارش

بزبان ترکی است . (حدیقه الشعراء)

شیخی - از سخنوران اردبیل است . وله

« شیخی ز نامه عمل ما مپرس از انک ما ز آب دیده نامه اعمال شسته ایم »

(ریاض الشعراء)

صابر - حاجی رضا دیلمقانی در نظم و نثر استاد بوده وقایع نگار روزنامه اکنچی

است و غالب آثارش در آن جریده نشر شده و در شهر ایروان شصت و سه ساله برحمت خدا

پیوسته شاعر شیرین مقال تاریخ فوت اوست . (۱۳۱۲)

صابر - میرزا علی اکبر طاهر زاده در سنه ۱۲۷۸ در شماخی تولد یافته و در

تاریخ ۱۳۲۹ مرحوم شده است دیوان ترکی او که مشتمل بر انتقادات اجتماعی و ادبی

است جالب توجه عموم واقع شده و بطور تفرقه در جریده ملا نصرالدین و جدا گانه

هم مکرر چاپ شده و مشهور است .

صابری - بدیهه گو از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان بوده و اشعارش

بزبان ترکی است . (حدیقه الشعراء)

صادق

صادق - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان بوده و اشعارش بزبان ترکیست .
(حدیقه الشعراء)

میرزا صادق اردو بادی - برادرزاده میرزا کافی بحلاوت گفتار و بدایع اطوار و وفور اخلاق حمیده و کثرت صفات پسندیده بی شبه و نظیر بوده و در مجلس خاقان جنت مکان بسخن سازی و نکته پردازی اشتغال مینمود درشهور سنه ۹۷۰ متوجه دیار هند شد و الحال که ۹۸۸ هجری است در دکن بر مسند افاده متمکن است در توحید و مسائل آن چند رباعی در مقابل رباعیات جلال الدین دوانی و عبدالرحمن جامی گفته و شرحی بر آنها نوشته الحق آن نسخه را دانشمندان و عارفانه در قید تحریر و تقریر آورده است بالجمله میل طبعش بر رباعی بیشتر بوده است .
(خلاصه الاشعار)

و حسب روایت صادقی در مجمع الخواص مولانا میرزا صادق در هجو نیز یسد طولی داشته و یکوقتی در مشهد حضرت رضا سادات منسوب به آستانه قدس را هجو نموده از آنجا اخراجش کردند در هفت اقلیم و در صبح گلشن مینویسد میرزا صادق در دکن از حضور مرتضی نظامشاه بشغلی سرافراز گردیده و هنگام تسلط اکبر پادشاه بر آن دیار صبح حیاتش بشام ممات رسیده در قصبه غریب کش شهید شد ظهوری در ماتم او گفته .

چشم زرك ابر فزون میگرد
بر خاک غریبی بچه خواری خفتی
از رباعیهای اوست .

چشمی بکشا بین که چون میگرد
بر بیکسی تو سنک خون میگرد
توان بطریق حد شنا سائی وی
در حوصله دلیل کی کنجد و کی
ای عشق بیا در دل بر خون جا کن
در برده دیده های مجنون جا کن
اکنون خطش از غبار دارد سر جبر
سوزنده تر است آفتاب از نه ابر
باغیر حدیث در میان بنهادی
ذات که بکنش نتوان بردن پی
در قسمت او دست ممکن شده طی
ای عقل برو بکوه وها مان جا کن
گر آرزوی دیدن لیلی داری
شوخیکه بسادگی ازو کردم صبر
از خطش اگر فزون بسورم چه عجب
صادق تو زبس که ساده دل افتادی

چندان ز خصوصیت جانان گفتی تا عاقبت از دولت وصل افتادی

صادقی افشار - صادق بیک از اعظم ایل جلیل خدا بنده لو بوده و از رجال نامی دوره شاه عباس کبیر است ایل مزبور در آغاز ظهور شاه اسمعیل اول از دیار شام باراده خودشان بطرف ایران آمده در عراق و آذربایجان جا گرفته اند صادق در سنه ۹۴۰ در شهر تبریز قریب بمحله ورجو (ویجویه) تولد یافته و در پست سالگی پدرش کشته شده و پس از آن مدتی با امیر خان موصلوی و بدر خان و اسکندر خان افشار بوده و در عهد شاه اسمعیل ثانی داخل کتابخانه دولتی شده و از طرف شاه عباس کبیر بمنصب جایل کتابداری سرافراز گردیده است.

مولانا صادق در نظم و نثر پارسی و ترکی شاعر و منشی و در هر دو زبان سلیس و روان مینوشته است و از اول عمر بصنایع نقاشی و طراحی مایل و عاشق بوده و در نزد استاد معروف مظفر علی نقاش (خواهرزاده بهزاد) پسر مولانا حیدر علی مشق نقاشی کرده یکی از نقاشان بی نظیر عصر خود گردیده و نقاشیهای او معروفست.

میرزا طاهر نصر آبادی از ملاغروری شاعر نقل مینماید که من (ملاغروری) قصیده در مدح صادق گفته و در قهوه خانه گذرانیدم قصیده بآخر نرسیده مسوده آنرا از من گرفته و گفت حوصله ام بیش از این تاب شنیدن ندارد و برخاسته بعد از لحظه ای آمده پنج تومان بدستاری بسته باد و صفحه کاغذ که خود از سیاه قلم طرحی کرده بود بمن داده و گفت تجار هر صفحه کار مرا بسه تومان میخرند که بهندوستان برند مبادا ارزان بفروشی و عذر بسیار خواسته و رفت.

در یک مجموعه ای از مجامع کتابخانه مدرسه شرقی لندن گراد تصویری از تصاویر صادق موجود و در زیر آن عبارت ذیل نوشته شده است.

شیه مرحوم مغفور تیمور خان ترکمان در سنه ۱۰۲۰ (هزار و دو یا هزار و بیست باید باشد) مرحوم صادق بیک افشار ساخته بود بنده کمینه معین مصور در سنه ۱۰۹۵ به اتمام رسانید.

مولانا رساله منظومی هم در نقاشی و رنگ آمیزی و اسباب و آلات و ادوات آن فن تألیف کرده است.

بالجمله خودمشار الیه در تاریخ ۱۰۱۰ تألیفاتش را در اصفهان بتفصیل ذیل تدوین نموده و شرح حال مختصری نیز در مقدمه آنها برای خود نوشته است .

(۱) زبدة الکلام عبارت از قصایدی است که در حمد و نعت و منقبت و مدح ساخته است .

(۲) مثنوی (فتخامه عباس نامدار) است که در بحر شاهنامه حسب الامر پادشاه زمان بقلم آورده است

(۳) مقالات و حکایاتی است که بوزن مخزن و بوستان شیخین رحمهما الله منظوم و بشرح حال نامزد است .

(۴) مثنوی سعد و سعید در بحر خسرو و شیرین است .

(۵) دیوان غزلیات پارسی و ترکیست بترتیب حروف نهجی .

(۶) تذکره الشعراء موسوم بمجمع الخواص است که بزبان ترکی نهج مجالس النفائس نوائی تألیف شده و آن مشتمل بر احوال چهار صد و هشتاد نفر سخنورانی است که از ابتدای عهد شاه اسمعیل صفوی تا دوره شاه عباس کبیر بر صحنه ظهور پیوسته اند .

(۷) منظومه قانون الصور نقاشی است در بحر خسرو و شیرین .

(۸) مجموعه منشآت و مکاتبات پارسی و ترکی اوست .

(۹) تذکره الشعرائی است مشتمل بر رباعیات معنائی که با سامی شعراء متقدمین

و متأخرین و معاصرین خود منظوم کرده است .

(۱۰) - حظیات است که مماثل رساله لذات معین استرآبادی تألیف شده است .

در تعریف اسب از فتخامه عباسی است

« زدوش و کفل یال و دم در شکوه چو ابر پراکنده در طرف کوه »

در این منظومه خطاب با آسمان کرده و گفته است

« همانست این ساقی پیش دست که هر مه دهد ساغریرا شکست »

صافی - خواجه حاتم بیک اعتماد الدوله عم زاده میرزا کافی اردو بادی است

در تدبیر امور وزارت و معرفت ابواب کفایت و محاسن اوصاف ذات و مکارم اطوار صفات

دانشمندان آذربایجان

عده‌ی المثل و منقطع النظیر بوده مشارالیه در مبادی حال بوزارت بکناش خان حاکم کرمان آثار کفایت و کاردانی ظاهر میساخت چون شاه عباس دفع بکناش را پیشنهادی همت ساخت منظور نظرش گردانیده استیفای ممالک محروسه را بدو تفویض فرمود و بعد از عزل میرزا لطفی قامت قابلیتش را بخلعت وزارت محلی ساخته عنان حل و عقد و قبض و بسط امور مملکت را در کف کفایت او نهاد .

(هفت اقلیم)

شیخ علی نقی کمره در مدح آن بزرگوار قصیده ساخته از آنجاست .
« تا ابد بارور میوه فضل اندو هنر هر نس و خار که از خطه اردو بادند »
میرزا ملک مشرقی نیز قصیده در مدح او ساخته این بیت از آنجاست .
« بریده رأی تو بر قد مهر خلعت نور

چنان بلند که بر خاک می کشد دامن »

این وزیر بی نظیر شب جمعه ششم شهر ربیع الاول ۱۰۱۹ در پای قلعه دمدم رضائیه (ارومیه) بفضاء در گذشته نقش او را به تبریز و از آنجا بمشهد مقدس معلی نقل نموده در پائین مرقد مطهر دفن ساختند .

صافی - تبریزی الاصل است و دائم الاوقات قلندر است و سیاحت میکند و در ذی ارباب سؤال سلوک مینماید لکن دنیا و مافیها یک جو نزد وی اعتبار ندارد این مطلع ازوست .

« از جهان تنک آمدم پهلوی مجنونم برید

خانه دلگیر است و من بیمار بیرونم برید »

صافی - آقا کریم تبریزی از خانواده حاجی جعفر دائی معروف بوده در سنه ۱۳۴۸ هجری مرحوم شده و دیوانش در تبریز چاپ شده است .

صافی - از اهل خلخال ناظم منظومه ایست در تعریف تفلیس نسخه از آن در ضمن جنک نمره ۹۷ کتابخانه السنه شرقی لنین گراد موجود است .

(فهرست کتب پارسی دکتر روزن)

محمد صالح باکونی - کتبه .

صالح تبریزی

« بقصد صید هر که آن بت طناز میآید

مرا از شوق مرغ روح در پرواز میآید »

(جنك خطی)

صالح تبریزی - در صنعت قنك سازی بی نظیر بوده و در خدمت شاهزاده پرویز

بن جهانگیر بسر میبرده است ماده تاریخ ذیل در فوت حکیم فنفور کیلانی ازوست .

« رفت فنفور سخن از ملک نظم داغها بر سینه احباب هست »

« تادهد آب از سحاب چشم ما گوهر یکدانه را در خاک کشت »

« چون بهشتی بود شد تاریخ او (همنوا با عندلیبان بهشت) » ۱۰۲۹

(میخانه)

میرزا صالح تبریزی از آباء و اجداد شیخ الاسلام تبریز بوده و بنوعی در

آن امر سلوک نموده که هیچکس از او شکایت بزبان نیاورده و هیچوقت نوافل از او

فوت نمیشده است در سخنوری استاد بوده و اشعارش در هر دو لسان پارسی و ترکی

زیاد و در کلیه بلاد ایران شهرت تمام دارد . وله

« بصد منت در آبادیش میدادیم نگرقتی

گرفتی کشور دل عاقبت ملک خراب ما »

« کم و بیش منظور درویش نیست

که کم در قناعت کم از بیش نیست »

« میتوانستم که سازم آسمان را زیر دست

این زیبا افتاده پیری سخت نامردانه بود »

« جهان بمنت اهل جهان نمی ارزد

هزار شکر که نیکی ز کس نمیآید »

« غمت همچو من مبتلائی ندارد

بلا غیر من آشنائی ندارد »

« فریبندگی نیست در طبع صالح

عصائی ندارد ردائی ندارد »

دانشمندان آذربایجان

« دامنش وقتی بدست آمد که گيرائی نداشت
کارسانان رفت هنگامی که کار از دست رفت »
« تک قایقوسین چکن چاک گریبان ایستمز
خاطرین جمع ایستین زلف پریشان ایستمز »
« قوی عنابی کونکلمی چین جین ویران قیلور
موج کافیدور سیتق کشتیفه طوفان ایستمز »
« چوق چین جینه اولمه مایل
ای غنچه ساز آجل آجل »
(سفینه خوشگو . جنک خطی)

حاجی ملا صالح بن محمد سعید خلخالی - از فضلالی معروف خلخال
بوده و در سنه ۱۱۷۵ هشتاد ساله در خلخال وفات کرده و قبرش در آنجاست و از آثار
او شرح قصیده یائیه معروف میر فندرسکی به فارسی است که در طهران چاپ شده است
آقا سعید خلف حاجی ملا صالح صاحب تألیفات عدیده و مؤلف تذکرة الافکار و پسر وی
آقا حسین نیز از فضلالی خلخال می باشند ملا مهدی خلخالی قطعه در فوت آقا حسین
گفته از آنجاست .

« دردا که رفت عالم دهر و وحید عصر
اعنی سمی خامس آل عبا حسین »
« در ماتمش غبار ملالت بچرخ رفت
افساد در نسمای ذرات شور و شین »
« مهدی ز بهر گفتن تاریخ فوت او
دائم بفکر بود یاسود حاستین »
« ناگه نداز هاف غییش در رسید
کنی بینوا بگو (بحسین شمس مشرقین) » (۱۲۳۰)
حاجی ملا صالح خلخالی غیر از آقا سید صالح خلخالی شارح فرائد شیخ مرتضی

محمد صالح

و دوازده امام محی الدین است که در حرف آ ذکر شده و در ۱۳۰۶ وفات کرده در مقبره ابن بابویه مدفونست.

(مشاهد البلاد و معارف المباد)

محمد صالح صوفی تبریزی - از سخنوران عهد شاه عباس ثانی و از معاصرین

بقائنی قرشی است. واه

«ای عزیزان گر صدای بال مرغی بشنوید

مرغ روح ماست در پرواز بر گرد شما»

(لطائف الخیال بقائنی)

میرزا محمد علی صائب تبریزی - یکی از مشاهیر رجال و معارف سخنوران

قرن یازدهم هجری بوده و قریب سه ربع آنرا مشاهده فرموده بسیاری از بلاد عربستان و افغانستان و هند و ایران و عثمانی را سیر و سیاحت کرده با سلاطین و ملوک و وزراء و رجال آنان و علما و حکما و شعراء و ادباء آنها و بالجملة با فحول و نوابغ آن قرن ملاقاتها کرده و صحبت داشته با اغلب آنها طریق مودت و الفت پیدا نموده مکاتبه و مراسله باهم داشته اند.

صائب خلف میرزا عبد الرحیم و برادرزاده شمس الدین ثانی معروف به شیرین

قلم بوده و بر حسب روایت و لیلی بیک شاملو در قصص الخاقانی در تبریز تولد یافته و بامر شاه عباس اول خانواده او از تبریز کوچیده در عباس آباد اصفهان متوطن شده و در آنجا نشو و نما کرده است ابیات ذیل از مقاطع غزلهای او نیز از دلایل تبریزی بودن اوست.

«صائب از خاک پاک تبریز است»

«هست سعدی گر از کل شیراز»

«در بهار سرخروئی همچو جنت غوطه داد»

«فکر رنگین تو صائب خطه تبریز را»

«ز حسن طبع تو صائب که در ترقی باد»

«بلند نام شد از جمله شهرها تبریز»

دانشمندان آذربایجان

مولانا صائب در اوائل شباب از اصفهان زیارت بیت الله الحرام و مدینه طیبه مشرف گردیده و پس از سیر و سیاحت بعضی از ممالک عثمانی مراجعت باصفهان نموده است چون قبل از ورود بعضی از ارباب غرض در نزد شاه عباس از وی سعایتها کرده بودند مولانا صائب دلگیر گشته و بزم سفر هند در شهر سنه ۱۰۳۴ از شهر اصفهان حرکت کرده و رفته و غزل ذیل را که حاکی از احساسات او میباشد بنظم آورده است

طلائی شد چمن ساقی بگردان جام زرین را

بکش بر روی اوراق خزان دست نگارین را

« دلم هر لحظه از داغی بداغ دیگر آویزد

چو بیماری که گرداند ز تاب درد بالین را »

« بجای لعل و گوهر از زمین اصفهان صائب

بملك هند خواهد برد این اشعار رنگین را »

حضرت صائب پس از حرکت بشهر هرات و کابل رفته و در این ایام میرزا احسن الله متخلص به احسن معروف بنواب ظفر خان که بنیابت پدر خود خواجه ابوالحسن تربتی مخاطب به آصف خان اکبر شاهی در آنجا حکومت داشته از صائب قدردانی کرده و مدتی آن بزرگوار را در نزد خود معزز و محترم نگاهداشته و این بیت مطلع قصیده ایست که در کابل گفته است

« خوشا عشرت سرای کابل و دامان کهسارش

که ناخن بردل گل، میزند مژگان سرخارش »

این بیت از مدایحی است که صائب گفته است

« خان خانانرا به بزم و رزم صائب دیده ام

در سخا و در شجاعت چون ظفر خان تو نیست »

این بیت از مدایحی است که ظفر خان گفته است

طرز یاران پیش احسن بعد از این مقبول نیست

نازه کوئیهای او از فیض طبع صابناست »

غلامعلی خان آزاد در سرو آزاد مینویسد (چون حکومت کابل در اوائل جلوس صاحبقران به (لشکرخان) تفویض یافت و ظفرخان بادرانک عتبه خلافت شرفت میرزا نیز برفاقت ظفرخان بسیر هند خرامید) و قطعهٔ مشتمل بر ماده تاریخ جلوس ساخته و از طرف آن پادشاه بلقب مستعد خان (۱) ممتاز و بمنصب هزاری سر افراز گردیده و دوازده هزار روپیه هم صله و جایزه گرفت

در تاریخ ۱۳۰۹ شاه جهان که بجاب دکن حرکت میفرمودند ظفرخان و صائب نیز جزو ملتزمین موكب سلطانی بودند ایامیکه در برهه پور اقامت داشتند میرزا را خبر دادند که پدرش از ایران بعزم بردن وی با کبر آباد آمده و منتظر اوست مولانا قصیده در مدح خواجه ابوالحسن و ظفرخان و اجازه مرخصی از آنها اشاء نموده و تقدیم داشت این چند بیت از اجاست

« شش سال پیش رفت که از اصفهان بهند
 افشاده است نوسن عزم مرا گذار »
 « آورده است جذبه ککستاخ شوخ من
 از اصفهان به اکره و لاهورش اشکبار »
 « هفتاد ساله والد پیر است بنده را
 کز تربیت بود بمنش حق بی شمار »
 « زان بیشتر کز اکره بمعموره دکن
 آید عنان گسسته تر از سیل یقرار »
 « این راه دور را ز سر شوق طی کند
 با قامت خمیده و با پیکر نزار »
 « دارم امید رخصتی از استان تو
 ای استانت کعبه امید روزگار »

۱ - بنابنگارش خیر البیان مولانا صائب قبل از رفتن هند روزی در محمی از دوستان بوده و حق الله نامی از در اویش که در آنمیان حضور داشته است مولانا صائب را بلقب مستعد خان مخاطب ساخته و از آن بعد باین عنوان مشهور شده است

دانشندان آذربایجان

« مقصود او ز آمدنش بردن من است »

لب را بحرف رخصت من کن گهر تار »

« با جبهه گشاده تر از آفتاب صبح

دست دعا پید رقه راه من بر آر »

تحصیل اجازة صائب مدنی در بونه تعویق مانده و مویکب شاهی در سنه ۱۰۴۱ بجانب اکبر آباد حرکت فرمودند و در هجدهم محرم سال ۱۰۴۲ حکومت کشمیر بنیابت پدر بظفرخان واگذار شد صائب نیز همراه او رفت و در آنجا ظفرخان اگر چه جدائی او را بر خود شاق میدانست طوعا و کرها بنا بر پاس خاطر او مبلغی خطیر با سواری پالکی و دیگر امتعه و اغمشه همراه کرد میرزا در آکره ملازمت پدر را دریافته بوطن مراجعت فرمود در اینخصوص غزلی گفته از آنجاست

« خوش آن روزی که صائب من مکان در اصفهان سازم

ز آب زنده رودش خامه را رطب اللسان سازم »

مولانا صائب مدنی هم در مشهد و قم و قزوین و اردبیل و یزد و تبریز بسر برده است گویا در سنه ۱۰۵۰ در تبریز تشریف داشته اند زیرا که سیاح معروف عثمانی اولیاء چلبی در آن تاریخ که بسمت مأموریت مخصوصه بایران و تبریز آمده در سیاحتنامه خود چنین نوشته است :

هفتاد و هشت نفر از شعرای فصیح اللسان و بدیع البیان و صاحب دیوان در تبریز وجود دارند یاوری ، صائبی ، ادهمی ، چاکری ، جانبی ، راضی ، واحدی ، از جمله آنان محسوب میگردند .

مولانا در عهد شاه عباس ثانی بلقب ملك الشعرا مفتخر آمده و محاربه وی با شاه جهان پادشاه هند و فتح قندهار را بنظم کشیده و آن صد و سی و پنجهزار بیت است و در آن موقع قصیده ای برای فتح و نصرت نیز ساخته و این مصرع از آن قصیده تاریخ است (از دل ز دود زنگ الم فتح قندهار) (۱۰۵۹)

در روز جلوس شاه سلیمان قصیده منظوم ساخته و مطلع آن این بود .

د احاطه کرد نخط آن آفتاب تابان را

گرفت خیل و پری در میان سلیمان را ،

شاه سلیمان بجهت حسن صورتی **که** در جوانی داشته از استماع این قصیده بغیظ آمده و تا آخر عمر بامولا صائب تکلم نکرده است بالجمله مولانا دواوین متعدده دارد بنا بروایت و لیلی یک شاملو عدد دیوانش هفت عقد ابیات مدونش تقریباً ۲۰۰ هزار بیت و بر حسب نگارش حسینی متجاوز از ۱۰۰۰ بیت است غزلیات ترکی نیز دارد بعضی نثر های بلیغ و خطبه دیوانی نیز نوشته است کلیات آن بزرگوار مشتمل بر حکم و امثالی میباشد که در ضمن غزل تلفیق شده و هر شعرش مناسب مقال و موافق مقامی باشد و اکثر ابیانش بمقام ضرب المثل رسیده و در السنه و افواه ساری و متداول است ولی غالب مردم من باب عدم اطلاع بکلمه لادری قائله منسوب میدارند و نمیدانند که اغلب آنها در دواوین صائب مندرج و موجود است . سر خوش در کلمات الشعرا مینویسد : از زمانی که زبان بسخن آشنا شده چنین معنی یاب خوش خیال بلند فکر بر روی عرصه نیامده در حین حیات دیوانش مشهور آفاق و اشعارش عالمگیر بود خواند کار روم و سلاطین هند در نامه های خود از شاه ایران در خواست دیوان او میکردند و شاه ایران برسم تحفه و هدیه میفرستاده است .

مولانا صائب غیر از مثنوی های قند هار نامه و محمود و ایاز^۱ و دواوین متعدده سفینه و جنگی نیز بعنوان «بیاض» تألیف فرموده اند که قابل مطالعه است و آن بیاض قریب به ۲۵ هزار بیت است که مشتمل بر مطالع غزلیات و منتخبات اشعار خود او و زبده سخنان سخنوران نامی از متقدمین و متأخرین و معاصرین صائب بوده دارای اسامی هشتصد نفر شاعر میباشد که غالب معاصرینش را شخصاً ملاقات کرده و یا دواوین و سفاین آنان را مطالعه نموده کلمات عالی و نخبه اشعار و شاه فرد های آنانرا در آن بیاض مندرج ساخته است . مولانا منتخبات مختلف المواضيع خود را که از دواوین خود انتخاب نموده هر بخشی را بنامی موسوم کرده است : اشعاری را که در صفت اعضاء معشوق سروده ، مرآت الجمال ، و آنچه مشتمل بر آینه و شانه ساخته ، آرایش نگار ، لقب داده و ابیات مربوط برمی و میخانه را میخانه ، و نخبه مطالع غزلیات را واجب الحفظ ، نام نهاده است .

1 — Ethé, dans le *Grundr. d. iran. Phil.* 11,250